

فقه اصول

عول

فرشته مخبری زاد

فارغ التحصیل - رشته الهیات (فلسفه و کلام اسلامی)

يعول و عال يعيل). لغویان معروف، معانی لغوی بسیاری برای آن نقل کرده‌اند از جمله:

۱- میل و جور و عدول از عدل و حق؛ بدین معنی مصدر است از عال یعول؛ می‌گویند: عال فی حکمه، زمانی که از حق به باطل، میل و عدول کرده باشد. جوهری می‌گوید: عال المیزان ای مال فهو عائل ای مائل. فریضه عائله نامیده شده که میل و جور دارد بر صاحبان سهام زیرا سهم آنها کم می‌گردد.

۲- عول به معنای عیال داشتن است. وقتی عیال کسی زیاد باشد، گفته می‌شود «عال الرجل» و در اینجا سهم‌ها بیشتر می‌گردد.

۳- عول به معنای ارتقاء و بالا بردن است. وقتی شتر دمش را بالا برد، گفته می‌شود:

*** مقاله عول از جمله تحقیقات دانشجویی درس فقه موجود در آرشیو مرکزی تحقیقات واحد حوهران دانشگاه امام صادق (علیه السلام) است که به بهانه موفقیّت نگارنده آن در آزمون کارشناسی ارشد فلسفه و کلام جهت چاپ در نشریه انتخاب شده است.

عول و تعصیب از اهمّ مسائل فقهی و حقوقی و محلّ خلاف میان اهل سنت و شیعه امامیه است که اکثر مسائل ارث و کیفیت توریث در فقه اسلام بر صحت و بطلان آن دو مترتب شده است. فقهای اهل بیت به استناد آیاتی از قرآن، اخبار و اجماع اهل بیت و وجود عقلیه بر نفی عول، اتفاق و اجماع نموده‌اند و معتقدند در فرایض عائله، نقص تنها بر دختران در طبقه اول و بر خواهران در طبقه دوم وارد می‌گردد و فرایض ابوین و زوجین بدون نقص داده می‌شود. اما جمهور اهل سنت به صحت عول قائل شده و به استناد حکم عمر بن خطاب فتوا داده‌اند که در فرایض عائله نقص بر همه اصحاب فرایض به نسبت سهمشان توزیع گردد و نه کسی مقدم باشد و نه دیگری مؤخر.

معانی لغوی عول

عول به ضم عین مصدر است از (عال



«عالت اللّاقاة ذنبا» چون فریضه با افزایش سهام بالا می‌رود.

۴- سید مرتضی در کتاب الانتصار در مورد معنای عول می‌گوید: عول در زبان عربی اسم است برای زیادت و نقصان بنابراین از اضرار است؛ زیرا زیادت و نقصان ضد یکدیگرند.^۲

معنای اصطلاحی عول

بطور کلی معنی و مفهوم عول نزد فقهای امامیه و اهل تسنن روشن و یکسان است؛ چنانکه محقق حلی و شهید ثانی می‌گویند: «منظور از عول این است که فریضه بیش از سهام ورثه شود (فریضه در اینجا به معنای مضرب سهام است یعنی جایی که مضرب و مخرج مشترک سهام ۶ می‌شود، آن را ۷ یا بیشتر بگیریم) به نحوی که نقص و کمی، به نسبت بر همه وارد شود.^۳ لازمه مفاد تعریف اصطلاحی این است که از مقدار حصه وراثت بکاهیم و بر تعداد سهام بیفزاییم تا کلیه سهام تأمین شود و هیچ‌کدام از وراثت، محروم نگردند.^۴ و یا عول آن است که سهام اصحاب فرایض زیادت از ما ترک شود.^۵

تنها تفاوتی که میان تعریف عول از نظر امامیه و اهل سنت وجود دارد، این است که فقهای امامیه، عول را ضد تعصیب و در برابر آن قرار داده‌اند و معتقدند که عول در صورتی به وجود می‌آید که زوج یا زوجه در مسأله‌ای با وراثت دیگر شرکت کنند.^۶

تاریخچه مسأله عول

از رسول خدا ﷺ در این موضوع، نصی وارد نشده است زیرا از ایشان سؤال نشده بود. در زمان ابوبکر نیز این مسأله مطرح نشد اما در زمان عمر بن خطاب مسأله‌ای از این نوع مطرح شد. گفته می‌شود زنی فوت کرد. بازماندگان او زوج و خواهر امی و ابی و مادر بودند. عمر مردد شد که چه کند و گفت: به خدا سوگند نمی‌دانم خداوند کدام یک از شما را مقدم و کدام یک را مؤخر قرار داده است. پس اصحاب پیامبر ﷺ را جمع کرد و به ایشان گفت: مرا راهنمایی کنید. اگر از زوج شروع کنم و حق کاملش را دهم برای دو خواهر، چیزی باقی نمی‌ماند و حقیقتان ادا نمی‌شود. اگر از دو خواهر شروع کنم، حق زوج باقی نمی‌ماند. بعضی از اصحاب به عول اشاره کردند و آن را با مال بدهکار در حالتی که به تمام دیون بدهکار نمی‌رسد، مقایسه کردند.^۱

محل نزاع اهل سنت و امامیه

تقسیم ترکه بین صاحبان سهام به سه صورت است:

۱- تساوی ترکه با سهام، بدون زیادی و کمی مانند اینکه وراثت پدر و مادر و دختران متعدد باشند پس $\frac{۲}{۳}$ برای دختران و $\frac{۱}{۳}$ برای پدر و مادر و برای هر یک از پدر و مادر $\frac{۱}{۶}$ است؛ خداوند می‌فرماید: «و لابیوه لکلّ واحد منهما السدس...» و «فان کانتا اثنتین فلهما الثلثان»^۸

۲- ترکه از سهام وارثان بیشتر

- ۱) نجفی - شیخ محمد حسن: جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۳۹، ص ۱۰۵-۱۰۶
- ۲) مروارید - علی اصغر: سلسله الینایع الفقهیه، ج ۲۲، سید مرتضی: الانتصار، ص ۶۴-۶۵؛ در مورد معنای لغوی عول رک: شیخ الاسلام - سید محمد: راهنمای مذهب شافعی، ج ۱، ص ۲۴۶-۲۴۷؛ محقق حلی: شهید ثانی: ارث، ترجمه، محمدی - ابوالحسن، ص ۷۶-۷۷؛ محمد محی الدین عبدالحمید: احکام الموارث فی الشریعة الاسلامیه علی مذاهب الائمة الاربعه، ص ۱۶۴-۱۶۵؛ مروارید - علی اصغر: همان منبع؛ شهید ثانی: الروضة البهیة فی شرح اللمعة الذمشفیه، ج ۸، ص ۲۴۹-۲۵۱؛ نجات - عبدالرحیم: عول و تعصیب، ص ۲۹۴-۲۹۱
- ۳) محقق حلی، شهید ثانی: همان منبع، ص ۷۶-۷۷
- ۴) شیخ الاسلام - سید محمد همان منبع، ج ۱، ص ۲۴۶-۲۴۷
- ۵) رک: مغنیه - محمد جوادی: فقه تطبیقی؛ پورجوادی - کاظم (مترجم): ص ۳۸۴-۳۸۵؛ خوانساری - سید احمد: جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، ج ۵، ص ۳۰۵-۳۰۶
- ۶) رک: نجفی - شیخ محمد حسن: همان منبع، ج ۳۹، ص ۱۰۹-۱۱۱؛ مغنیه - محمد جوادی: همان منبع، ص ۳۸۴-۳۸۵؛ همان: فقه الامام الصادق، ج ۶، ص ۲۱۵؛ محقق حلی: شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۳ و ۴، ص ۸۲۱-۸۲۳
- ۷) رک: مغنیه - محمد جوادی: فقه تطبیقی، ص ۳۸۵؛ خوانساری - سید احمد: همان منبع، ج ۵، ص ۳۰۵؛ مطهری - احمد مستند تحریر الموسیلة الکتاب الموارث، ص ۱۰۸
- ۸) سوره نساء، آیات ۱۱ و ۱۷۶

باشد که زیادی به صاحبان فروض داده می‌شود و به عصبه^۱ میت داده نمی‌شود؛ مانند اینکه میت دارای پدر، مادر، دختر و برادر باشد.

۳- ترکه از سهام وارثان موجود کمتر باشد و آن بواسطه داخل شدن یک دختر یا دو دختر به بالا یا خواهر ابوینی یا ابی یا دو خواهر ابوینی یا ابی به بالا در ورثه به وجود می‌آید؛ مانند اینکه پدر، مادر، دو دختر و شوهر یا زن وارث باشند و امثال این مورد.

صورت نخست، قابل بحث و اختلاف نیست و در دو صورت دیگر میان علمای شیعه و سنی اختلاف است. در صورت سوم که مورد بحث است، علمای اهل تسنن به عول قایلند؛ یعنی از هر یک به قدر سهمش کم شود؛ مانند صاحبان بدهی که اگر مال به همه آنها نرسد، از تمام طلبکاران کمبود آن جبران می‌شود.^۲

ادله اهل سنت بر اثبات صحّت عول و پاسخ فقهای امامیه به این ادله

دلایل عقلی اهل سنت

دلیل اول: هرگاه سهام زیاد باشد، ناچار باید از وارث یا وارثانی کم گردد. آنها که به عول معتقدند، از همه وارثان کم می‌کنند و دیگران از برخی کم می‌کنند؛ اما کم کردن از برخی، ترجیح بدون مرجح است پس کسر از همه، عادلانه تر است.

پاسخ: نداشتن مرجح برای نقص برخی از ورثه درست نیست؛ زیرا

مرجح اجماع است و نقص سهم برخی از ورثه اجماعی است و دلیل هم برای آن وجود دارد؛ پس ورثه دیگر که درباره آنها اجماع وجود ندارد، طبق اصل استصحاب با آنها رفتار می‌شود، بنابراین مرجح وجود دارد.^۳

دلیل دوم: هرگاه دارایی متوفی از مقدار بدهی او کمتر باشد، بستانکاران آن را به نسبت تقسیم می‌کنند؛ پس وارث نیز همینطور است و جامع میان این دو استحقاق مال است.^۴

پاسخ: تنظیر مسأله عول به دین قیاس مع الفارق است. از جمله وجوه تفاوت میان ارث و دین که عبارت است از قیاس کردن سهام اصحاب فرایض بردیونی که بیش از اموال متوفی است، مستلزم امری محال می‌باشد؛ زیرا لازمه صحّت عول این است که خداوند با اینکه می‌داند مثلاً در یک مال $\frac{۲}{۳}$ و $\frac{۱}{۳}$ وجود ندارد، با این حال از یک مال برای زوج $\frac{۱}{۲}$ و برای دو خواهر تنی $\frac{۲}{۳}$ فرض و واجب کرده باشد و همچنین لازم می‌آید که خداوند با اینکه دانا به هر چیز است، نداند یک واحد $\frac{۲}{۳}$ و $\frac{۱}{۳}$ ندارد و این هر دو موجب خلف و تناقض و التزام به صدور فعل قبیح و کار عبث از خداوند حکیم و علیم و جهل خداوند است. (سبحانه و تعالی عما یقولون علواً کبیراً)^۵

دلایل نقلی اهل سنت - حکم عمر به عول -

یکی از دلایل نقلی اهل سنت

حکم نمودن عمر است به عول و انکار نکردن حکم او از سوی صحابه و محقق شدن اجماع بر حکم او زیرا در مسأله دو نصف و یک ثلث و دو ثلث و یک نصف و بعضی دیگر از مسائل عول، حکم کرده است که نقص بر همه ارباب فروض وارد می‌شود و چون از صحابه پیغمبر ﷺ کسی حکم او را نفی و انکار نکرده است، بنابراین این صحت عول، محل اتفاق و اجماع صحابه و امت اسلام است.

پاسخ: اجماع امت اسلامی عقلاً حجت نیست و شرعاً از آن جهت حجت است که ملازمه با قول معصوم ﷺ دارد. آنچه در احکام شرع دلیل است، کتاب و سنت است و چنانچه نصی از کتاب و سنت نباشد، حکم عقل قاطع هم دلیلیت دارد برای

(۱) عصبه: هر مذکری که بلاواسطه یا بواسطه ذکور به میت منسوب است.

(۲) راک: شهابی - محمود: ادوار فقه، ج ۲، ص ۲۲۵-۲۶۶، مغنیه - محمد جواد: همان منبع، ص ۳۸۴-۳۸۵، مطهری - احمد: همان منبع، ص ۱۱۲-۱۱۹

(۳) محقق حلی، شهید ثانی: همان منبع، ص ۸۲-۸۳

(۴) همان منبع، ص ۸۲، نحفی - شیخ محمد حسن: همان منبع، ج ۳۹، ص ۱۰۵-۱۰۶، طوسی - شیخ ابی جعفر: همان منبع، ج ۲، ص ۳۸۳

محمد محی الدین عبدالحمید: همان منبع، ص ۱۶۴-۱۶۵

(۵) نجات - عبدالرحیم: همان منبع، ص ۴۰۴-۴۰۵

آن کسی که از راه مقدمات عقلیه یقین بر حکم خداوند پیدا کرده باشد و همچنین اجماع و اتفاق فقها بخاطر اینکه موجب قطع به حکم و وصول نصّ به آنها خواهد بود، حجت است والا اگر هر استنباطی حجت باشد، باید فقها و ادوار متأخره متابعت و تبعیت از آرای گذشتگان نمایند و این علاوه بر بدهاقت بطلانش چه بسا غیر قابل عمل باشد؛ زیرا اسلاف هم فتاوی مختلف بلکه متضاد دارند.^۱

ادله فقهای امامیه بر بطلان عول

دلایل عقلی فقهای امامیه

دلیل اول: محال است خداوند در یک داری $\frac{۱}{۳}$ و $\frac{۲}{۳}$ یا $\frac{۱}{۸}$ و $\frac{۱}{۳}$ و $\frac{۲}{۳}$ و مانند اینها که از ما ترک زیادتر شود، قرار دهد؛ زیرا در غیر این صورت یا نادان خواهد بود و یا بیهوده کار و خداوند برتر از تمامی اینهاست و در علم کلام محال بودن چنین کارهایی بر خداوند بیان شده است.^۲

دلیل دوم: اگر واجب باشد که سهم پسر بیش از سهم دختر باشد، عول باطل خواهد بود. قضیه اول به اقرار طرف مخالف درست است؛ یعنی معتقدان به صحّت عول نیز قبول دارند که سهم پسر باید بیش از سهم دختر باشد؛ پس قضیه دوم (بطلان عول) نیز باید درست باشد.

بیان درستی قضیه اول این است که خداوند بزرگ در ارث، پسران را بر دختران و مردان را بر زنان برتری داده

و فرموده است: «الرجال علیهنّ درجه» و یا «الذكر مثل حظّ الاثینین»^۳

دلایل نقلی فقهای امامیه

روایاتی که از طریق امامیه برای بطلان عول از حضرت علی (علیه السلام) و خاندان آن حضرت آورده‌اند، آنقدر زیاد است که نزدیک به حد تواتر است. از امام علی (علیه السلام) و شاگرد ایشان، عبدالله بن عباس نقل کرده‌اند: خدایی که از شماره شن‌های متراکم آگاه است، می‌داند که سهم بر ۶ فرض معین در کتاب خدا، زیادتر نمی‌گردد. آنها عبارتند از $\frac{۱}{۲}$ ، $\frac{۱}{۳}$ ، $\frac{۱}{۴}$ ، $\frac{۱}{۸}$ ، $\frac{۱}{۳}$ و $\frac{۱}{۶}$ ؛ همچنین روایت محمد بن مسلم در مجموعه صحیح او و روایت فضیل بن یسار و برید عجللی و زرارة بن اعین از امام باقر (علیه السلام) است که فرموده‌اند: سهم زیاد نمی‌آید.^۴

از آنجا که روایات در این زمینه، بسیار زیاد است، برای جلوگیری از تفصیل به همین مقدار از روایات بسنده می‌گردد.^۵

بنابین نظر فقهای امامیه، نقص بر

چه کسانی وارد می‌گردد؟

نزد امامیه، همیشه کمبود بر سهم یک دختر یا دو (و چند) دختر یا خویشان پدری و مادری یا خویشان پدری یعنی خواهر یا خواهران، وارد می‌شود اما از سهم خویشان مادری کم نمی‌گردد. مثلاً "در زوج، پدر، مادر و دختر، نقص تنها بر دختر وارد می‌شود و هر آنچه را از $\frac{۱}{۳}$ و $\frac{۲}{۳}$ باقی می‌ماند، می‌گیرد. یا مثلاً "زوجه و پدر و مادر

و دو دختر که دو دختر هر آنچه را از $\frac{۱}{۸}$ و $\frac{۲}{۸}$ باقی می‌ماند، می‌گیرند.^۶

دلایل عدم ورود نقص بر ابویین و

زوجین:

۱- اجماع فقها و اخبار متواتر که در این باب رسیده است.
۲- اگر سهام سهم برها، همه به

(۱) آشنیبانی - میرزا محمد باقر: ارث از نظر اسلام، ص ۲۴-۲۵

(۲) مغنیه - محمد حراد: همان منبع، ص ۳۸۵-۳۸۶

(۳) رک: محقق حلی. شهید ثانی: همان منبع، ص ۷۸-۷۹. نجات - عبدالرحیم: همان منبع، ص ۵۸۴

(۴) رک: مغنیه - محمد جوادی: همان منبع، ص ۳۸۵-۳۸۶. الحر العاملی - شیخ محمد بن حسن: وسائل الشیعه، ج ۱۷، باب ۶ از ابواب موجبات ارث. حدیث ۹، طوسی - شیخ ابی جعفر: الاحکام، ج ۹، ص ۲۴۷، حدیث ۹۶۰

(۵) رک: الحر العاملی - شیخ محمد بن حسن: همان منبع، حدیث ۱، طوسی - شیخ ابی جعفر: همان منبع، حدیث ۹۵۸

(۶) رک: الحر العاملی: همان منبع، ج ۱۷، باب ۶ و ۷ از ابواب موجبات ارث، ص ۴۲۱-۴۲۱، طوسی - شیخ ابی جعفر: همان منبع، ج ۹، باب ۲۱ فی ابطال العول و العصبه، ص ۲۴۷-۲۶۸

(۷) رک: نجفی - شیخ محمد حسن: همان منبع، ج ۳۷، ص ۱۰۹-۱۱۱، محقق حلی: همان منبع، ج ۳ و ۴، ص ۱۲۱-۱۲۳، مغنیه - محمد جوادی: همان منبع، ص ۳۸۵-۳۸۶، محقق حلی. شهید ثانی: همان منبع، ص ۷۶

یک نحو باشد و مطلق و مقید و مقدم و مؤخری در بین نباشد، لازم می آید جهل و غفلت در ساحت قدس شارع که چنان جعلی نموده باشد که در بعضی از مصادیق مستلزم تراحم و زیاده سهام و کسور بر اصل و غیر قابل عمل و اجرا باشد پس چنانچه ائمه طاهرين (علیهم السلام) اشاره فرموده اند، بعضی از ذوی السهام، مطلقاً فرض معین دارند و بعضی دیگر در بعضی از احوال فرض معین دارند و در بعضی از احوال فرضی برای آنها تعیین نگردیده و باقی را به صرف قرابت میراث می برند؛ چنانکه بعضی از وراثت هیچگاه برای آنها فرض و سهمی تعیین نگردیده و همواره از باب نسب یا سبب میراث می برند. بنابراین باید نقص بر کسی وارد شود که همواره سهم معینی ندارد.^۱

مسائل عول

در این قسمت به عنوان نمونه، دو مسأله از مسائل عول بیان می گردد:

الف) اگر وراثت، پدر و مادر و یک دختر و شوهر باشند. چون اصل فریضه ۶ است، $\frac{۱}{۳}$ (دو سهم) برای پدر و مادر، $\frac{۱}{۳}$ (سه سهم) برای دختر، $\frac{۱}{۳}$ (یک سهم و نیم) برای شوهر است و چون جمع سهام شش سهم و نصف

سهم است و از طرفی اصل فریضه ۶ سهم می باشد و ترکیه به جمع سهام اصحاب فرایض کفایت نمی کند، نیم سهم کسر می آید. اهل سنت، مخرج مشترک را ۱۳ قرار می دهند تا مقدار ناقص بر همه توزیع گردد. بنابراین ۳ سهم به زوج، ۴ سهم به پدر و مادر و ۶ سهم به دختر داده می شود. اما در فقه امامیه فریضه پدر و مادر بدون نقص داده می شود و باقیمانده را دختر می برد و نقص تنها بر او وارد می آید زیرا آنان بر وی مقدم می باشند، بنابراین مخرج مشترک ۱۲ است، $\frac{۱}{۳}$ (۳ سهم) به زوج و $\frac{۱}{۳}$ (۴ سهم) به پدر و مادر و باقیمانده (۵ سهم) متعلق به دختر است.

هرگاه وراثت، مادر و زوجه و یک خواهر پدری و مادری باشند، نزد امامیه این مسأله از مسائل عول نیست زیرا خواهر به حجب حرمانی به سبب بودن مادر محروم است و پس از دادن فریضه زوجه، بقیه را مادر فرضاً و ردأً می برد. اما نزد اهل سنت، خواهر محروم نیست و بدین سبب ترکیه، مقدار نیم سهم کسر می آید. مخرج مشترک ۱۳ است، ۳ سهم زوجه، ۴ سهم مادر و ۶ سهم خواهر می برد.

ب) بازماندگان یک خواهر تنی و

دو خواهر مادری و شوهر باشند. در این حالت اهل سنت، مأخذ تقسیم را ۸ قرار می دهند زیرا پس از فریضه شوهر که نصف است و فریضه خواهر پدری و مادری که نصف می باشد، دیگر برای خواهران مادری که فریضه آنان $\frac{۱}{۳}$ می باشد، محلی باقی نمی ماند. بنابراین اصل فریضه از ۶ به ۸ سهم بالا می رود و ۱۶ مخرج تقسیم ترکیه است؛ $\frac{۶}{۱۶}$ به زوج، $\frac{۶}{۱۶}$ به خواهر پدری و مادری و $\frac{۲}{۱۶}$ به هر یک از خواهران مادری داده می شود.

اما امامیه فریضه زوج و خواهران مادری را بدون نقص می دهند و بقیه برای خواهر تنی است و مخرج مشترک ۶ می باشد و بنابراین ۳ سهم به زوج و ۲ سهم به دو خواهر مادری بالسویه و یک سهم به خواهر تنی داده می شود.^۲

- ۱) ر.ک: آشتیانی - میرزا محمد باقر: همان منبع. ص ۲۶. تسهید نسبی: الروضة البهیة، ج ۸، ص ۹۲-۹۳
- ۲) به منظور مطالعه بیشتر مسائل عول رجوع کنید به: محمد محی الدین عبدالحمید: همان منبع. ص ۱۶۸-۱۷۰. نجات - عبدالرحیم: عول و تعصیب. ص ۳۰۹-۳۱۳

سایر منابع:

- ۱- المبسوط فی فقه الامامیه، شیخ ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، ج ۴
- ۲- المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، العلامة احمد بن محمد بن فهد الحلبي، ج ۴
- ۳- دوره حقوقی مدنی، محمد جعفر محجوب (ناشر)، ج ۳، ۲۰۱
- ۴- حقوق مدنی در شفعه - وصایا - ارث، دکتر سید حسن امامی، ج ۳